

ریشه‌های ستم‌کشیدگی زنان



گروهی از "زنان سوسیالیست" که در ایران دست‌اندرکار تدارک نظری و سیاسی انتشار یک نشریه سوسیالیستی برای زنانند، بیانیه‌ای بدین منظور نوشته‌اند که در این جا قسمت اول آن را منشر می‌کنیم .

آنجا که موقعیت برتر زنان را نتیجه طبیعت نا توان تر زن می‌پندارند، توضیحی در چگونگی موقعیت برتر زنان در جوامع ابتدائی ندارند. آنجا که طبیعت نقش تعیین کننده تری از آنچه امروز می‌دهیم ایفا می‌کند. و آنها نیز که توان ویژه زنان در تولید نسل را نادیده می‌گیرند، نمی‌توانند بسیاری از علل پیدایش ستم‌کشیدگی زن را یافته و در صد میانه‌ها آن برآیند.

ما در اینجا به بحث حول چگونگی پیدایش خانواده پدرسالار و تحول در موقعیت زن نمی‌پردازیم و بررسی آنرا که علیرغم کوشش مردم شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان هنوز کاملاً آشکار نگشته است را به بعد موکول می‌کنیم. در اینجا به جوانب گوناگون ستم‌کشیدگی زنان و شکل ویژه آن در دوران سرمایه‌داری به اجمال برخورد خواهیم کرد و تنها تا آن میزان که معانعت سرمایه‌داری از برابری اجتماعی زنان روشن گردد و پیوند مبارزه برای ستم‌کشیدگی زن و مبارزه علیه سرمایه‌داری آشکار گردد. با شما یا وه‌گویانی که این مبارزه را مانع مبارزات طبقه کارگر و دسیسه بورژوازی می‌پندارند - شتند، نا توانی جنبش خود بخودی را دلیلی بر حقانیت خویش نمی‌پندارند.

آنجا که مبارزه زنان برای برابری حقوقی با مردان در قرن گذشته و به بن بست رسیدن آن، انقلابیون را به ریشه‌یابی بیشتر و تدارک برای حمله گسترده علیه نظام پوسیده طبقاتی، بعنوان ضامن ستم‌کشیدگی زن، رهنمون کرد، اکنون نیز با ارزیابی تجارب گذشته به این نکته می‌رسیم که آنجا که تنها برای بالا بردن سهم زنان در تولید اجتماعی و حفظ استقلال اقتصادی ایشان به عنوان گره‌گاه اصلی و دلیل اولیه ستم‌کشیدگی زن تلاش شود و محسوس اشکال گوناگون ستم جنسی مطرح نگشت، مبارزه نیز راه‌به‌جایی نبرده و علیرغم دستاوردهایش در این راه ستم‌کشیدگی زنان باز هم بقوت خود باقی ماند.

نقش ثانوی زن در تولید تنها وجه ستم‌کشیدگی زنان نیست بلکه خود در داخل مجموعه‌ای کار می‌کنند که اعضای آن بشکل تفکیک‌ناپذیر اما با بارزات‌بهای گوناگون و مجزاست ستم‌کشیدگی زن را مفهوم می‌بخشد:

زن مادر، زن کارکن، زن خانه‌دار، وزن معشوقه، مجموعه نقشها -

"عامل تعیین کننده در تاریخ، در تحلیل نهائی، تولید و تجدید تولید حیات با قاعده می‌باشد... و این خود ماهیتی دوگانه دارد. از یک سو تولید و سائل معیشت... و از سوی دیگر تولید خود انسانها. روابط اجتماعی که مردم بک جامعه مشخص تحت آنها زندگی می‌کنند توسط دو نوع تولید شکل می‌گیرند، توسط مرحله تکامل کار از یک سو و خانواده از سوی دیگر." (انگلس، مقدمه منشأ خانواده و دولت)

برای درک علت و مکانیزم ستم‌کشیدگی زن نیز باید از همین جا شروع کرد. از شناخت سیر تحول تناسب و رابطه تولید نیروی انسانی و تولید ما یحتاج معیشت در کل نظام تولید و با ز تولید سیری که از یگانگی و تفکیک‌ناپذیری این دو وجه تولید آغاز گشته و به تفکیک و تجرید آنان تحول می‌یابد. این تناسب و رابطه و کلان‌نقش این دوست که نقش و موقعیت عوامل انسانی درگیر آنها را در روابط اجتماعی تعیین می‌کند.

تفاوت طبیعی جنسی زن و مرد، در زمانیکه حیات اجتماعی با حیات طبیعی بیشترین نزدیکی و همسانی را داشت زمینه تقسیم وظایف بین زن و مرد را بدست داد و به اولین تقسیم کار منتهی گشت. (آنچه که اقتصاددانان تقسیم طبیعی کار را می‌دهند). تخریب قسمتی از وقت و توان زنان به امر تولید و پرورش و حفظ انسانهای جدید تا آنجا که افزونه محصول اجتماعی امکان آنرا ایجاد می‌کرد، قدمی در جهت تضمین بیشتر حیات کل جامعه بود. این مساله مانع از آن نمی‌شد که بخش خاصی از تولید ما یحتاج، همچنان به عهدۀ ایشان باشد، بخشی که مانع عملکرد اول ایشان نگردد. جمع‌آوری دانه و تولید ما یحتاج در خانه (حصیربافی، ریسندگی، سفالگری،...) و وظیفه زنان شد و کار و وظیفه مردان. در تکامل تقسیم کار نیز توجه به پرورش کودکان در کارهای محوله به زنان مشهود است. موقع اجتماعی زنان، چه برتری در دوره مادرتباری و چه فروتری در دوره پدرسالاری، باید در این رابطه تحلیل گردد که چه نقش‌های ویژه‌ای با چه تناسب و در چه رابطه‌ای با کل حیات اجتماعی، به عهدۀ زنان بوده است. هر صورت بندی خاص اجتماعی - اقتصادی، در یک جامعه مشخص و موقعیت خاص هر طبقه در آن جامعه، در تعیین موقعیت اجتماعی زنان در آن جامعه در طی تاریخ، نقش بسزائی دارد. تحلیل این مجموعه را نمی‌توان تنها با بررسی میزان فعالیت زن، یا میزان دخالت وی در تولید و سائل معاش، جایگزین کرد.

نیست که زن در جامعه سرمایه‌داری، باید ایفا نماید. مادریسن بخش به روشن شدن جوانب گوناگون ستم‌کشیدگی زنان در جامعه و رابطه نقشهای محوله به آنان می‌پردازیم.

۱- زن مادر: تولید و پرورش نیروی کار.

چنانکه قبلاً گفته شد محول کردن امر بچه‌داری به زنان بشکل طبیعی انجام پذیرفت و تا زمانیکه نیروی کار در مقایسه با ابزار کار اهمیت بیشتری داشت، زن کاری هم ارزش و گاه به‌لا ترازمردان برای جامعه انجام می‌داد و آنجا که محیط تولید از محیط خانه کاملاً جدا نگشته بود، بچه‌داری مانع شرکت مستقیم زنان در تولید نگشته و این وظایف توأم انجام می‌شد. اما پس از تحولاتی که در نظام اقتصادی صورت پذیرفت و با شکل‌گیری مراکز تولید جدا از خانه‌ها، شرکت در تولید اجتماعی نیاز به خارج شدن از خانه را به همراه آورد و این کار با پرورش کودکان بشکل سنتی در تضاد افتاد. کار مزدوری وسیع زنان در دوران اولیه سرمایه‌داری خانواده را در آستانه فروپاشی قرارداد. از سوی دیگر رشد تکنولوژی در دوران سرمایه‌داری و تحول روز به روز آن آموزش حرفه‌ای نیروی کار جدید را در محیط خانه غیر ممکن می‌ساخت و بدین ترتیب طبقه حاکم بخشی از پرورش کودکان (سوادآموزی - حرفه‌آموزی) را بناچار برعهده گرفت تا با زدهی بیشتر نیروی کار را در آینده تضمین کند. اما آنچه مربوط به رشد جسمانی آنان می‌شد نیاز به ایجاد امکانات وسیع و ارزاق قیمت را ایجاد می‌کرد که هزینه قابل توجهی را بر سرمایه‌داران تحمیل می‌نمود. و با وجود نیروی کار زن که با استفاده از زمینه فرهنگی ما قبل سرمایه‌داری می‌توانست بطور رایگان صرف این امر شود، غیر عقلانی می‌نمود که سرمایه‌داری راه حل اول را برای پرورش کودکان برگزیند، تذکر این نکته ضروری است که اگر پرداخت دستمزد به کارگران که تجدید تولید نیروی کار را نیز در بر می‌گیرد، هر چه بیشتر به شکل اجتماعی صورت پذیرد، خواستهای عمومی طبقه کارگران نیز افزایش خواهد داد. و این نیز در تضاد با منافع سرمایه است.

اما تخصیص نیروی کار زنان به پرورش کودکان در دوران سرمایه‌داری علاوه بر گرانی پرورش کودکان از سوی دولت ناشی از مشکلاتی می‌گردد که استخدام وسیع زنان در تولید اجتماعی به همراه دارد. مشکلاتی که در قسمت بعد به آن خواهیم پرداخت.

چنین است که با وجود رشد روزافزون امکانات بشری برای پاسخگویی بهتر به نیازهای خویش، یک بخش از تولید حیات بلا قصل جامعه یعنی پرورش انسان هنوز به ابتدائی ترین شیوه‌ها صورت می‌پذیرد. رشد نیروهای مولده در سطح جهان امکان تحول بنیادی در این امر را ایجاد کرده است و این سیستم سرمایه‌داری است که با مناعت از تحول این بخش از تولید مانع تکامل جامعه گردیده است.

۲- زن کارکن، نقش ثانوی زن در تولید اجتماعی:

با تکامل شیوه تولید کالائی و انتقال تولید به واحدهای جمعی سرمایه‌داری، این دیگر مردان خانه نیستند که تولید را در محیط خانواده بعنوان یک واحد تولیدی، سازمان می‌دهند، در اینجا سازمان دهنده تولید سرمایه‌دارانند و زن و مرد بیکان نیروی کار خویش را در مقابل مزد در اختیار واحدهای سرمایه‌داری قرار می‌دهند. تحول در شکل تولید تمام بخشهای آن را تحت الشعاع قرار داد و آن جمله بخشی از تولید که به ابتدائی ترین شیوه‌ها در خانه‌های مجزا صورت می‌پذیرفت چون پشم ریسی، بافندگی، دوزندگی، فرش بافی، تولیدتان، مربا، ترشی و... با تکنیک

جدید و به شکل صنعتی تولید شده به بازار آمد بدین ترتیب نیروی کار زن که عمده ترین تولیدکننده این بخش بود نیز از قید شکل عقب مانده تولید آزادگشت و نیاز به کار برای گذران زندگی، آنان را به مراکز صنعتی و تولیدی کشاند.

زنان فرصت آن را یافتند که پیش از گذشته وارد اجتماع شده و با دنیای جدید علم و صنعت آشنا شوند. این امر از افزایش چشمگیر زنان تحصیل کرده و شاغل در این دوره بخوبی روشن می‌گردد. از سوی دیگر رشد تکنولوژی در دوران سرمایه‌داری بشر را از قید کارهای سخت بدنی آزاد ساخت و زنان به محیط‌هایی از تولید که قبلاً قادر به انجام آن نبودند راه یافتند. اما موانع متعددی برای شرکت زنان در تولید اجتماعی مشهود گشت و چنان شد که در مجموع زنان باز به کارهای حاشیهای در تولید و بخش‌هایی از آن که نیاز به تخصصی نداشت رانده شدند. امروزه تعداد زنان تحصیل کرده به مراتب از تعداد مردان پائین تر است و هنوز جمعیت کثیری از زنان در تولید اجتماعی شرکت نداشته و در خانه‌های مجزا نیرو و توانشان محبوس گشته است.

علل ممانعت سرمایه‌داری از استخدام وسیع زنان:

الف - ارزش نیروی کار زن نسبت به نیروی کار مرد در شرایط مساوی، بیشتر است، زیرا با توجه به قانون ارزش در اقتصاد کالائی، سرمایه‌دار باید علاوه بر آنچه به یک مرد کارگر پرداخت می‌نماید یعنی معادل کار اجتماع لازم برای تولید نیروی کار او، هزینه زندگی زن کارگر را در دورانی که با زدهی تولیدی نیز ندارد (و آخر دوران بارداری و دوران شیردهی نوزاد) علاوه بر مبلغ مذکور پرداخت نماید. توجه به این نکته ضروری است که اکنون سرمایه‌داری نیروی کار زن بویژه کارگران ساده زن را بسیار پائین تر از ارزش آن خریداری می‌نماید و علت آن نیز علاوه بر عدم تشکل وسیع زنان و کمبود مبارزه انقلابی برای تحقق ارزش واقعی این نیروی کار، محدودیت استخدام زنان می‌باشد.

ب - اکنون سرمایه‌داری جهانی دیگر دوران طلائی خود را پشت سر گذارده و با بحران‌های بالنسبه دائم و بیکاری مزمن دست و پنجه نرم می‌کند. روز به روز بر تعداد بیکاران افزوده می‌گردد و خواستهای آنان هر چه بیشتر دولت‌ها را تحت فشار گذاشته است. در این میان سرمایه‌داری با استفاده از القاب پر "افتخار" "مادر" و "زن خانه‌دار" بخش عمده بیکاری را در سطح جهان پنهان می‌سازد. بدین دلیل سرمایه‌داری جهانی با تمام قوا سعی در مخدوش کردن مبارزات زنان و خواستهای آنان دارد، بویژه اجتماعی کردن کار پرورش کودکان و ایجاد امکانات عمومی رایگان برای رفع نیاز تولیدکنندگان که زنان را از بار کارخانگی می‌رهاند و آنان را به خیل درخواست کنندگان کار افزوده می‌گرداند.

ج - کار بدون مزد زنان در خانه که صرف تولید و پرورش نیروی کار جدید و حفظ نیروی کار را بالفعل می‌گردد، با توجه به دو نکته فوق که ذکر گردید، در زمان حاضر زنان ترین راه با تولید نیروی کار می‌باشد. البته بخش قابل توجهی از آن بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تحت سلطه سرمایه‌دار گرفته و بوسیله مراکز سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، اما پرداخت مزد به کارگران برای خرید این خدمات بطور قابل ملاحظه‌ای سهم کارگران از محصول اجتماعی را افزایش می‌دهد که در مجموع منفع سرمایه‌داری می‌باشد. علیرغم تحولاتی که در این امر صورت گرفته است، سرمایه‌داری بحران زده اکنون بیش از گذشته سعی در حفظ زنان در خانه‌ها و تضمین نقش موثر ایشان در افزایش نرخ ارزش اضافی بشکل غیر مستقیم، دارند.

دورماندن زنان از تولید اجتماعی در این دوران، دورانی که تحولاتی عظیم در تولید مایحتاج معیشت ایجاد گشته، با عسرت می شود که آنان هر چه بیشتر از نظر فکری، از جا معه خویش عقب مانده نتوانند همپا با تحولات، تحول یابند. نیمی از بشریت از شرکت در تولید پیشرفته محروم است و در نتیجه نمی تواند چنانکه باید در تحولات جامعه دخیل بوده و اعتماد بنفس لازم را برای تغییر جهات بسمت بهبودی داشته باشد.

۳- زن کدبانو - کارخانگی و خانوادگی

سرما به داری برای حفظ شرایط و روابطی که تجدید تولید خویش را در آنها تضمین شده می یابد به راه های مختلفی متوسل می شود. حفظ و تحکیم خانواده پدرسالاری یکی از این راههاست.

خانواده پدرسالار که در طی تاریخ متضمن انقیاد خانگی زن است، در جوامع مختلف و در مرحله های از شکل گیری جامعه طبقاتی موجودیت یافت، علل تسلط روابط پدرسالاری، رابطه آن با شیوه تولید و تاثیرات گوناگون آن در روابط اجتماعی، مباحثی است که در سطح جهان نظرات گوناگون در باره آن وجود دارد و بویژه مسعود اول هنوز بدستی تدقیق نگشته است. اما آنچه روشن است آنکه در دوره سرما به داری خانواده عملکردی متفاوت با شیوه های ما قبل سرما به داری یافته است. خانواده نقش خود را به عنوان واحد تولیدی جامعه از دست می دهد و بدین ترتیب نقش حیاتی خویش را از نظر اقتصادی.

اما علیرغم خروج تولید مایحتاج از حیطه خانه، هنوز پرورش نیروی کار روتامین خدمات لازم برای تجدید تولید نیروی کار را - لفعلا در خانه صورت می گیرد. هنوز خانواده به عنوان یک نهاد سرکوبگر نقش موثری در تثبیت ایدئولوژی طبقه حاکم، تداوم ستم جنسی بر زنان و جدائی تولیدکنندگان از یکدیگر دارد. خانواده پوششی است بر نا توانی دولتهای سرما به داری در برپا ساختن سیستم نیاهای توده های غیر فعال (جوانان و پیران)، و کارخانگی بیکاری بخش عمده ای از نیروی فعال جوامع را مخفی نگاه می دارد و بطور غیر مستقیم نقش موثری در افزایش نرخ استثمار و ارزش اضافی بنفع سرما به داران ایفا می کند. (ج)

مبارزه برای اجتماعی کردن کارخانگی، از طریق ایجاد دستورها های عمومی، رختشویخانه های رایگان و... مبارزه ای است که توده زنان در آن شرکت جسته و پیشبرد هر یک از خواسته های آنها ضروری است بر نظام سرما به داری.

۴- زن معشوقه - ستم جنسی بر زنان

تبعیض جنسی بین زن و مرد نیز امری تاریخی است. چنانچه قبایل از پیدایش و تثبیت خانواده پدرسالاری نیز به نمونه هایی نه چندان کم از زن ربائی، معاملات زنان، فحشای مقدس در معابد و مجازات سخت برای زنان زناکار برخوردار می کنیم. اما پس از تثبیت پدرسالاری اشکال گوناگون ستم جنسی بر زنان رسمیت بیشتری یافته است. آنچه مردان را به تشکیل خانواده وامی داشته، نیاز به نیروی کار بیشتر برای واحد تولیدی خویش، نیاز به یک مستخدم خانگی برای چرخاندن امور داخلی خانه و پروراندن کودکان است.

* در کتاب منشاء خانواده انگلس به مجازات زنان زناکار در دوران پارگی اثاره می کند، دورانی که زن و مرد به آسانی می توانند از یکدیگر جدا شوند.

"مقصود از تزویج وزن خواستن، تولد و خانه داری دان، نه تمتع و شهوت، چه از با زار برای وقوع این معنی کنیزک توان خرید و این همه مشقت و اخراجات نیا بدکشید."

(انیس الناس نوشته شجاع سال ۸۳۰ ه ق)

وظایف گوناگون بین زنان تقسیم گشته و ستم جنسی بر همه آنان اعمال می گردد، چه آنکه با گرفتن چندسکه و با اجبار با مردی همبستر شود چه آنکه در زندگیش هیچگاه لذت جنسی مطرح نبوده و تنها مقصود از همبستری با او باردار کردنش باشد.

ما در اینجا به بحث تاریخی در باره این موضوع نمی پردازیم، تنها اشارتی بود تا پیوند خانواده پدرسالار و فحشا و در واقع تفکیک و گام ترکیب وظایف گوناگون زنان مطرح گردد. تا ببینیم اکنون که با زدولتها، روحانیون، کلیسا و... سعی در تداوم سرکوب جنسی زنان برای حفظ خانواده پدرسالار دارند چه سنتی تکیه کرده اند.

پس از تحولاتی که اقتضا در سرما به داری در نظام خانواده ایجاد کرد، سرکوب جنسی زنان نیز تغییراتی بنیادی یافت.

از یک سو با درهم شکستن اقتصاد بسته خانواده ما قبل سرما به داری، در این دوران که افرادی به تنهایی به بازار کار روار می شوند بقای خانواده، افزایش تعداد افراد آن و کنترل شدید بر چگونگی ازدواج افراد تحت پوشش آن اهمیت خود را از دست داد و از سوی دیگر زنان کارکن به استقلال نسبی از خانواده، خویش دست یافتند که قدم بزرگی در تصمیم گیری ایشان در نزدیکی با مرد دلخواهشان بود. و با پیدایش روشهای مدرن جلوگیری از بارداری که تحول بزرگی در روابط بین زن و مرد ایجاد کرد زیرا همواره ترس از حاملگی مانع از اقدام آزادانه زن در این مورد بود. در این شرایط برای اولین بار پس از قرنیه علاقه جنسی بین زن و مرد به عامل مهم در ازدواج زنان و مردان بویژه در طبقات تولیدکننده تبدیل گشت. اما تنها کانون رسمی عشق خانواده است. خانواده ای که مجموعه وظایفی که در بالا ذکر شد با ید انجام دهد. از طریق مدرسه، رادیو، تلویزیون و خانواده به جوانان می آموزند که با ید تشکیل خانواده دهند و هر نوع رابطه جنسی خارج از این چهار چوب فساد اخلاق است. سرکوب جنسی جوانان همچنان ادامه دارد و تاثیرات روانی آن ترس، عدم اعتماد بنفس، گوشه گیری و... تنها بنفع طبقه حاکم است تا به سودجویی از آن به حکومت خویش ادامه دهد.

در زمانی که در هر دو تا نه یک کودک جان خود را از دست می دهد، آنها که خود مسبب این شرایط هستند در دفاع از موجودی که هنوز موجودیت اجتماعی نیافته برمی خیزند و سقط جنین را کفر می نامند.

ادامه دارد

